

گمنام ۸



گفتم اینجا تا مشهد چقدر راه است؟!

گفت: آن قدر که بگویی...

السلام عليك يا على بن موسى الرضا(ع)

مقدمه

توی شلوغ‌پلوغی‌ها، بعدِ تمام شدنِ جشنواره‌ای، بزرگداشتی، چیزی توی لابی یا حیاطِ تالار نشسته باشی که یک
هو بیایند سراغت و بگویند: شما فلانی هستی؟ تعجب کنی و بگویی: بله، در خدمتم. بگویند که لطفاً با ما
شریف بیاورید جایگاه مهمانان ویژه، آن پشت، می‌خواهیم به آن نویسنده‌ی معروف یا آن شخصیتِ بزرگ که هم
آمده‌اند مراسم بزرگداشتش، معرفی کنیم شمارا. بال دریاوری و بروی آنجا. ازت پذیرایی ویژه کنند و بعدِ چند
دقیقه، آن بزرگ بیاید. بعد، میزبانِ مراسم، به تو اشاره کند و بگوید ایشان فلانی هستند از دوستانِ شما، امش
ب آمده بودند مراسم بزرگداشت. آن بزرگ هم لبخند بزند و بگوید: بله، اتفاقاً برایم آشنایید، واقعاً از آشنایی با ش
ما خوشوقتم!

السلام عَلَیْكَ عَرَّفَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فِي الْجَنَّةِ

اینجای زیارت‌نامه می‌گوید: ان شاءالله، خدا، توی شلوغی بهشت، من را جدا کند، بیاورد پیشِ شما و بگوید
لانی از دوستانِ شماست. ماهی چند بار زیارتتان کرده. بالاسر، نماز خوانده. شب‌های قدر تنظیم کرده پیش
شما باشد. نیمه‌ی شعبان تا، عیدِ نوروزها.

اینجای زیارت‌نامه می‌گوید: کاش که شما هم بگویید: بله، اتفاقاً چهره‌ی ایشان برایم آشناست.

خبرنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه اول دبیرخانه، مورخ چهارم مرداد نودوپنج، فضای مجازی

حاضری: آقایان شفاعتی، فاضلی، پاسبان و هاشمی و خانم‌ها زارعی، جهانبخش و شیرمحمدی

دستور جلسه:

- بازنگری طرح مکتوب دبیرخانه؛

- بررسی عملکرد وبلاگ؛

- بررسی زمینه‌های ارتباطی اعضای مجمع؛

- بررسی مسئله تشکیل کارگروه‌ها.

در بخش اول تمام دوستان با طرح تنظیم‌شده از قبل موافق بوده و دنبال عملیاتی ساختن آن هستند.

در بخش دوم در خصوص وبلاگ صحبت شد، ضمن این که دوستان متفق بودند بستر وبلاگ برای اطلاع‌رسانی م جمع کافی نیست و نیاز به سایت و هم‌چنین وسایل روزآمد هست، ولی اولویت فعلی غنی‌سازی وبلاگ با لحاظ بخش‌های مختلف قلمداد شد.

در نتیجه قرار شد طی روزهای پیشرو چهار بخش در وبلاگ تعبیه شود، بخش گزارش عملکرد هیئت‌امنا و ساختارهای مربوط، بخش اعتقادی - تربیتی با مدیریت آقای شفاعتی، بخش اقتصادی و کارآفرینی با مدیریت آقای فاضلی و بخش مصاحبه که ان‌شالله در مورد شکل آن قرار است تصمیم‌گیری صورت بگیرد.

البته در این جلسه بحث‌های دیگری هم صورت گرفت که چون جنبه تصویبی نداشت، از ذکر آن صرف‌نظر می‌شود.

دو بحث سوم و چهارم به جلسه بعدی موکول گردید.

جلسه دوم دبیرخانه مورخ دهم مرداد نودوپنج، فضای مجازی

حاضرین: آقایان شفاعتی، فاضلی و هاشمی و خانم‌ها زارعی و جهانبخش.

دستور جلسه:

۱. پیگیری فعالیت‌های صورت گرفته وبلاگ؛

۲. بحث و بررسی در خصوص کارگروه‌ها؛

۳. بحث راه‌اندازی کانال؛

۴. بحث قطعی کردن افراد مجمع؛

۵. بحث زمینه‌های ارتباطی در مجمع؛

۶. بحث برگه‌های نظرسنجی.

پس از بحث‌های صورت گرفته، مصوبات ذیل منتج گردید:

۱. در خصوص بحث وبلاگ،

۱-۱. مصاحبه با آقای نیک نژاد توسط آقای کاظمی و خانم ذاکری توسط خانم شاه طاهری و بر اساس مصوبات و هماهنگی‌های کارگروه مصاحبه پیگیری شود.

۱-۲. آقای شفاعتی مسئولیت تشکیل کارگروه در فضای تلگرام برای بحث تخصصی در خصوص بخش اعتقادی - اخلاقی وبلاگ را و پس از آن - در صورت امکان - واگذاری این مسئولیت به یکی دیگر از دوستان را پیگیر شوند

۱-۳. بخش صندوق توسط آقای فاضلی به‌عنوان یکی از معاونین صندوق با هماهنگی آقای یوسفی نژاد به‌روز شو

۱-۴. خانم زارعی پس از جمع‌بندی بحث صورت گرفته در کارگروه مصاحبه را جهت استحضار اعضای مجمع د

ر قالب یک پست در وبلاگ قرار دهند.

۱-۵. گزارش مربوط به هیئت‌امنا و دبیرخانه جهت بارگذاری در وبلاگ توسط آقای هاشمی آماده‌شده و در اختیار خانم زارعی قرار گیرد.

۲. در خصوص بحث کارگروه‌ها، در نگاه اول تشکیل دو کارگروه اقتصادی و کارآفرینی به مدیریت آقای فاضلی یا منتخب ایشان باهدف طرح و بررسی مباحث تخصصی اقتصادی ازجمله مباحث بانک، ربا و ... و تشکیل کارگروه تحلیلی با مدیریت منتخب آقای فاضلی در قالب گروه‌های کوچک تخصصی جهت بررسی و مذاقه آغاز به کار کند.

۳. تشکیل کانال اطلاع‌رسانی مجمع در فضای تلگرام به مدیریت منتخب آقای شفاعتی تصویب شد.

۴. اعضای مجمع خواهر و برادر مورد بازبینی قرارگرفته و لیست اعضا قطعی گردد.

جلسه سوم دبیرخانه مورخ هفدهم مرداد نودوپنج، فضای مجازی

و البته موقتاً آخرین جلسه دبیرخانه قبل از نشست، گرچه ارتباطات و هماهنگی‌ها همچنان در فضای مجازی ادامه دارد.

در مورد کارگروه‌ها، طبق فرمایش آقای فاضلی دو کارگروه اقتصادی و تحلیلی در حال بررسی و مذاقه هستند؛ ان‌شالله ایشان گزارش کامل‌تری از بحث‌ها ارائه خواهند داد. در خصوص وبلاگ، مباحث جدید بارگذاری شده و ان‌شالله به‌زودی شاهد مطالب جدید خواهیم بود، در صورتی که آقای شفاعتی موافق باشند بخشی که ایشان عهده دار هستند را با محوریت سبک زندگی اسلامی قرار بدهیم.

بنا شد که کانال در صورت موافقت هیئت‌امنا کار خود را در همین روزها شروع کند، فعلاً آقای هاشمی مسئولیت این کار را عهده‌دار شده‌اند، مگر این که یکی دیگر از دوستان این کار را به عهده بگیرند. همچنین قرار شد کانال تنها جنبه اطلاع‌رسانی و آدرس دادن داشته باشد. در خصوص فرم نظرسنجی نیز بنا شد بعد از راه‌انداز کانال و تصحیح فرم نظرسنجی به‌صورت خصوصی ارسال شده و در صورت امکان تا پیش از نشست جمع‌بندی صورت بگیرد. و بالاخره در مورد لیست افراد قرار شد به لیست اصلاح‌شده سال‌های قبل عمل شود و در صورتی که بر دوتان محرز باشد که کسی از قلم‌افتاده است با نظر هیئت‌امنا ایشان اضافه شود.

مصاحبه

چه خبر از کجا...بیش از یک دهه از دوستی‌هایمان می‌گذرد. هنوز که هنوز است، تا یکی‌شان را بعد از مدت‌ها می‌بینی، انتظار داری تا خبری هم از دیگر دوستان داشته باشد. از بقیه چه خبر؟ از کیا خبرداری؟

صندلی داغ زایر صفا فقط به همین دلیل راه افتاد، که بچه‌ها خبری از خودشان بدهند، حالا دوستان می‌خواهند کمی هدفمندتر شود. امید که با مشارکت دوستانی که قول همکاری داده‌اند این روند حفظ شود. فقط اگر روزی با شما تماس گرفتیم و وقت مصاحبه خواستیم، **خداایی همکاری کنید**.

ورودی بهمن ۸۲ و برخلاف هم ورودی‌های ساکن خوابگاه ۴ بود. با وجود اینکه برای هر برنامه‌ای می‌گفتند بهش بگیم بیاد اما حضوری به هم معرفی نشده بودیم. آشنایی ما تا آخر سال تحصیلی طول کشید. اولین اردوی تشکیلاتی به مشهد، آخرین صندلی اتوبوس نشسته بود که دوستی دستش را گرفت آورد پیش من و گفت: این هم ملیحه ذاکری. گفتم من هم شاه طاهری هستم، پیش من می‌نشینی. هم‌سفرم اهل دل بود. شعر و دعا هم زیاد از حفظ داشت، تا مشهد زیر لب زمزمه کردیم و حال و هوایمان بارانی شد. همه این ده دوازده سالی که باهم دوست و هم‌نشین و همسایه و هم‌سفره بودیم، هنوز هم شیفته همان هاله‌ای اشکی هستیم که به وقت غم و شادی ناگهان دور چشمانش حلقه می‌زند. و اشک اولین نشانه دل‌های باصفا و مهربان است.

-سلام، برای شروع الگوی شما در زندگی چه کسی است؟

الگویی که همه جور بشناسمش ندارم. سبک زندگی اطرافیان، دوستانم و بزرگان و مشاهیر همیشه مورد توجه من بوده و همیشه سعی کردم از آنها استفاده کنم. برای من همیشه سخت‌کوشی و جسارت تغییر و ثابت‌قدم بودن انسان‌ها، چه در مسائل دینی اخلاقی و چه در مسائل مادی، مهم بوده است.

یک‌بار گفته بودی که حضرت خدیجه (س) الگوی زندگی‌ات هستند.

بین وقتی کسی الگوی آدم است که همه جور او را می‌شناسی. اره، من ارادت قلبی زیادی به این بانو دارم. البته با توجه به بخش‌هایی که شناخت دارم.

از چه جهتی از این شخصیت تاثیر گرفته‌ای؟

اینکه ایشان در عین زن بودن، با همه احساسات و عواطف و ظرافتی که یک زن دارد پشت‌وپناه و یاور بزرگ‌ترین مرد تاریخ بودند. تمام زندگی ایشان نثار اسلام بود.

ریسک‌پذیری و قاطعیت در تصمیم‌گیری از ویژگی‌های بارز شما در این سال‌هاست. یادم هست وقتی به کنکور ارشد نرسیدی "گفتی نمی‌خوام دیگه بخونم". فکر کردم چند روز بعد صحبت می‌کنیم و احتمالاً نظرت تغییر کرده است اما وقتی بعداً زنگ زدم گفتی "کتابامو فروختم". چطور آن قدر قاطع تصمیم گرفتی، درس رو رها کردی و به دنبال کار رفتی؟

قبلاً مثل حالا- حداقل با این قوطی که شما گفتی- نبودم. احساس می‌کنم که همسرم در این موضوع خیلی تأثیر داشتند. روحیه ایشان خیلی عملیاتی هست. کلام هم‌نشین در من اثر کرد. آن زمان به این نتیجه رسیدم که وقت مو تلف نکنم. در رشته‌ای می‌خواستم ادامه تحصیل بدهم که پذیرش سراسر اش خیلی کم بود. با به دنیا اومدن پسر، سرکار نرفتم و البته این تصمیم با اختیار خودم بود. از آنجائی که اصلاح نمی‌توانم بیکار بنشینم شروع به کار با نمود کردم. همسرم به دلیل علاقه زیادی که به گوه‌رشناسی داشتند یک دوره‌ی تخصصی گوه‌رشناسی را گذراندند و همین باعث شروع کار ما شد.

بنابراین به‌طور کلی هدف‌ت تغییر کرد؟

من دوست دارم یک نکته‌ای را به دوستانم بگویم و آن‌هم این است که از هر کدام ما که سؤال کنند از شرایط فعلیت راضی هستی، اکثراً می‌گوییم نه!!! باینکه الان در جمع ما دوستانی هستند که باعث افتخارند ولی بازهم دوست دارند در موقعیت‌های بهتری باشند. اصلاً انسان باید هم این‌طور باشد. اما نکته اینجاست که در هر موقعیتی هستیم باید بهترین‌ها را انجام بدیم یعنی یک رگه‌هایی از رضایت از وضعیت موجود ته دل‌مان {در اعماق وجودمان} باشد. این به معنای عدم تلاش برای تغییر اوضاع نیست بلکه به معنای شناخت و استفاده عالی از شرایط پیش‌آمده است.

متأسفانه من تا چند سال پیش اصلاً هدفمند زندگی نمی‌کردم. البته در حال حاضر در تلاش هستم که هدفمند زندگی کنم. قبلاً هر چیزی که در جمع مذهبی‌ها خوب بود برای من هم خوب بود اما من به یک موفقیت بزرگی رسیدم که آن‌هم شناخت هدفم است. شاید برای شما جالب و یا مسخره باشد که من چندین ماه فکر

کردم تا هدفی که من را راضی کند را انتخاب کردم. یک‌شب تا صبح بیدار بودم و هدفم رو تدوین کردم. با اصول خاص و اهداف بلندمدت و میان‌مدت و کوتاه‌مدت و {برنامه‌ریزی برای رسیدن به این اهداف}.

می‌خواهم بگویم که وقتی انسان سیبل را می‌بیند، مثل تیر دررفته از کمان می‌شود. در این حالت به‌راحتی می‌توانی تصمیم بگیری. راحت می‌توانی دل بکنی. راحت می‌توانی دل ببندی و خیلی چیزای دیگر. تحقیقی در دانشگاه هاروارد انجام‌شده است که از دانشجویان فارغ‌التحصیل ارشد مدیریت بازرگانی پرسیده بودند تا ببینند چه کسانی هدف‌دارند. ۸۴ درصد هدف خاصی نداشتند. ۱۳ درصد هدف داشتند اما مکتوب نبود. تنها ۳ درصد هدف مکتوب داشتند. بعد از ده سال آن سه درصد، ده برابر ۹۷ درصد درآمد داشتند. حالا این مثال در مورد مسائل مالی بود اما در بقیه مسائل هم می‌تواند صادق باشد.

لطفاً در مورد کاری که مشغول به آن هستی برایمان توضیح بده. مسائلی مانند اینکه سرمایه اولیه ، جذب مشتری و ...

برای شروع کار با سنگ‌های زینتی ، سرمایه‌ی اولیه را قرض گرفتیم که، اگر اشتباه نکنم، مبلغی حدود ۵،۶ میلیون بود. البته چون ناشی بودیم آن‌قدر هزینه کردیم. هنوز هم به سری سنگ‌های خرید اولمان مانده است. اوایل می‌ساختم و به دوست و فامیل و آشنا و بعضاً اینترنتی می‌فروختم اما الان دیگر سفارشی کار می‌کنم. به قولی انبار صفریم . من در جمع دوستان همیشه می‌گویم که هر کدوم از شماها اراده کنید می‌توانید برای خودتان یک بازار درست کنید چون همه‌ی رفقا ماشاءالله یک هنری دارند. این پول جمع‌کردن‌ها برای رسیدن به هدف‌هایمان خیلی خوب است. البته این وعده‌ی الهی است که اگر تلاش بکنی، بهترین‌ها برایت رقم می‌خورد. کائنات دست‌به‌دست هم می‌دهند که مزد تلاش‌ها را بدهند.

راستی همکار هم داری؟

یکی از حسرت‌هایم همین است. خیلی هم تلاش کردم که کار رو گسترش بدم. چند بار هم اقدام کردم ولی نشده است. حسرت این رادارم که کاش با رفقای دانشگاه یکجا جمع می‌شدیم و هرکسی یک‌گوشه‌ی کار رو می‌گرفت. ولی قطعاً یک روزی این محقق می‌شود. من به این باور دارم.

دوستان شمارا در زمره افراد کارآفرین جمع مثال می‌زنند، پس حتماً اتفاق می‌افتد. البته اوضاع اشتغال در جامعه آن قدر بد هست که هر کس برای خودش کار دست‌وپا کند، کارآفرین به حساب می‌آید. از درآمدت راضی هستی؟

هرچقدر فعالیت بکنم همان قدر اثر داره. البته لطف خداست. در کل این بازاری است که خیلی جای کار {و توسعه} دارد. هرروز صبح تا شب هم کار بکنی بازهم جای کار دارد. فعلاً بادید کوتاه‌مدت و وظایف دیگِ ای که دارم راضی هستم ولی ان شالله بتوانیم کار را گسترش بدهیم و به هدف‌هایمان نزدیک بشویم. واقعاً هدف پول نیست ولی واقعاً لازمه. برا قوی بودن و برای رسیدن به هدف برای کارآفرینی {پول لازم است}.

ویژگی‌های کسب‌وکار در فضای مجازی چیست و مشتری‌ها چطور اعتماد می‌کنند؟

الآن این کار خیلی رایج شده است. وقتی افراد می‌بینند که دوستان تا کار ارائه دادی و صاحب سفارش را هم منشن کرده‌ای، حس اعتماد به وجود می‌آید. اوایل افرادی که سؤال داشتند را به مشتری‌های قبلی ارجاع می‌دادم، یا عکس برگ خریدها رو ارسال می‌کردم و خوب اعتماد بیشتر می‌شد. از طرفی اگر مشتری از کارت راضی باشد، به اطرافیانش معرفی می‌کند.

خانم پیری در خانواده داریم که معتقد است آدم باید هر هنر و مهارتی یاد بگیرد در صندوقچه برای روز مبادا نگه دارد. شما هم از این دسته افراد اید. همین چندساله هم عکاسی یاد گرفته‌ای و هم‌زبان. آن‌ها را کی به کار می‌گیری؟

واقعاً این شیوه را دوست دارم. واقعاً دوست دارم همه‌ی هنرها را یاد بگیرم. یک روزی به درد آدم می‌خورد. البته دوست ندارم در مورد اهدافم صحبت کنم ولی قطعاً در آینده به دردم خواهند خورد. الآن هم برای فروش کارهایم در اینستاگرام، اندکی از عکاسی استفاده می‌کنم.

مادر شدن چقدر در این مسیر تأثیر داشته است؟

بعضی وقتا که رفقای مجرد مشورت می‌گیرند، به آن‌ها می‌گویم شما بچه کوچیک ندارید فلان کار را بکنید، نمایشگاه بزنید. بعد به خودم می‌گویم اگه بچه نداشتم اینکارها را می‌کردم ولی بعد یادم می‌افتد که این کارها را به خاطر داشتن بچه کوچیک شروع کردم. این معنی همان حرفم هست که در هر شرایطی بهترین‌ها رو تشخیص بدیم و از فرصت‌ها استفاده کنیم.

از دوران بسیج بعد از این سال‌ها، البته به جز آقای کاظمی، چه چیزی با خودت ارمغان آورده‌ای که هنوز حفظش کردی؟

همان بس است دیگر.

نه جدای از شوخی.

دوستانم که با هر بار هم‌کلامی با آنها، اراده‌ام قوی‌تر می‌شود و تشویقم می‌کنند. یک‌وقت‌هایی آن‌قدر غرق در زندگی و جامعه هستی که بعضی آرمان‌ها را فراموش می‌کنی و این رفقا هستند که آدم را شارژ می‌کنند. از اینکه در آن سن با بهترین‌ها بودیم و شخصیت‌مان همان‌جا شکل گرفت و محکم شد، خدا را شکر می‌کنم. بهترین دوران زندگی‌ام بود.

کدام آرمان الان در زندگی‌ات پررنگ‌تر است؟

دوست دارم تمام جان و مالم و هر آنچه دارم را تقدیم اسلام بکنم.

در آخر مصاحبه، یک خاطره هم برایمان بگو تا کاممان شیرین بشود.

من از دست موش‌های اتاق فرهنگی عاصی بودم. چند بار جلسه به خاطر ترس من مختل شده بود. یک‌بار متوجه شدم وسط جلسه آقای کاظمی به لانه موش‌ها زل زده است. من هم از ترس ادامه ندادم و جلسه تمام شد. سال‌ها بعد کاشف به عمل آمد که موشی در کار نبوده است و از نقطه‌ضعف من استفاده کردند تا جلسه زود تمام بشود.

پیشنهادی برای نشست نداری؟

بیایید در این نشست یک کاری بکنیم. همه‌مان یک نامه به ۵۰ سالگی‌مان بنویسیم. نوشتن هدف سخته. ولی این راحت است. مثلاً شما بنویس که چی دوس داری داشته باشی و اینکه تو پنجاه‌سالگی‌ات چی بشوی. این نامه را بدون هیچ محدودیتی بنویسیم. این محدودیت‌ها اکثراً ساخته ذهن خود ما هستند. وقتی هدف مکتوب می‌شود ناخودآگاه آدم با آن درگیر هست. این ناخودآگاه خیلی کارها می‌کند

حرف نگفته‌ای در پایان باقی نمانده است؟

بیاید ثروتمند شیم. همه‌مان. هر کس هر کاری از دستش برمی‌آید انجام بدهد. ما اگر پول نداشته باشیم حتی دور هم نمی‌توانیم جمع بشویم. از کارای جانبی که انجام می‌دهیم خجالت نکشیم. یک بنده خدای از من پرسید نیاز مالی داشتید یا علاقه خودتان بوده است که این کار را شروع کرده‌اید؟! کار کردن عار نیست. چه زن چه مرد هیچ فرقی نمی‌کند. در اینستاگرام می‌بینید یک خانمی فقط پاپیون بچه‌گانه می‌دوزد و می‌فروشد. یکی فقط کوسن می‌دوزد. به کوچکی کارها نگاه نکنیم. ما اگر بتوانیم در یک بازار کوچک خودمان را محک بزنیم مطمئن باشید در جمع‌های بزرگ‌تر هم می‌تونیم. هر چه ثروتمندتر باشیم قوی‌تریم و آگه قوی‌تر باشیم مملکتان هم قوی‌تر است. مملکت ما هم پرچمدار اسلام است و از همه‌ی این حرف‌ها بالاتر خداست.

من هم یک حرف آخر دارم. کربلا که رفتم و همین‌طور بعدازآن، هر جا حال دعا داشتم و حتی نداشتم، از صمیم قلبم دعا کردم زودتر کربلایی بشوی. ان‌شالله به‌زودی عتبات رفتی، حال خوشی دست داد برای من طلب مغفرت کن

بادلم نصف شبی چه کردی. دلمو کربلا بردی. هنوز حسرت زیارت اربعین سال گذشته به دلم هست، مخصوصاً شبی که آقای کاظمی با پاهای تاول‌زده، خسته و خاکی برگشت، حال غریبی داشتم ...

خوشحال میشیم دوستان دیگه، افرادی که دوست دارن از شون مصاحبه بشه را پیشنهاد کنند. تا در نهایت به صورت جمعی تصمیم بگیریم منتظریم

اطلاعیه نشست:

ان‌شالله امسال هم ۲۸-۲۹ مرداد میزبان شما عزیزان خواهیم بود. دوستانی که از طرف تهران تشریف می‌آورند، باید از فرعی نیروگاه، سه کیلومتر جلوتر بیایند و دوستانی که از سمت قزوین به تهران می‌آیند، بایستی از خروجی نیروگاه خارج شوند و از طریق زیرگذر به طرف مقابل حرکت کنند.

به امید دیدار

نشست چهارم مجمع دانش‌آموختگان بسیج

دانشجویی دانشگاه تبریز

زمان: ۲۸ و ۲۹ مردادماه ۱۳۹۵

قزوین کیلومتر ۲۵ اتوبان قزوین تهران

اردوگاه شهید بابایی